



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خانواده های شهدای نیروهای مسلح - 4 / مهر / 1380

بسم الله الرحمن الرحيم

در ابتدا به همه حضار محترم - خانواده های معظم شهیدان - خوشامد عرض می کنم. امیدوارم پروردگار متعال به برکت ایام و لیالی متبرک ماه رجب، همه دل‌های پُر از ایمان و همه شما خانواده های معظم و بازماندگان شهیدان عزیز ما را مشمول لطف و رحمت ویژه خود قرار دهد.

این روزها و شبها بسیار مغتنم است؛ روزهای ماه متبرک خداوند است. ماه رجب، فرصت مغتنمی است برای همه دل‌های مؤمن که رابطه خود را با خدا مستحکم کنند. انسان به این ارتباط معنوی و روحی نیازمند است. دل غافل در معرض هجوم شیطان قرار می گیرد و وقتی شیطان بر دل و جان آدمی تسلط پیدا کرد، شرّ و فساد در دنیا به وجود می آید. راه علاج عمیق و حقیقی در برخورد با هرگونه شرّ و فساد در عالم، ارتباط با خدا و مصونیت بخشیدن به دل و جان خود از نفوذ و چیرگی شیطان است. اگر شیطان بر دل‌های انسان‌هایی که منشأ آثار بزرگی در جوامع جهانی هستند، مسلط نمی شد، دنیا روی آرامش به خود می دید و انسانها از امنیت و سلامت برخوردار بودند. همه بدبختی‌های بشر، ناشی از دوری از خداست. لذا در اسلام فرصت‌هایی برای ارتباط ویژه با خداوند متعال معین شده است. یکی از این فرصتها ماه رجب است. ماه رجب را قدر بدانید. همه دعاهایی که در این ماه وارد شده، درس است؛ صرف لقلقه زبان نیست. این دعاها را با حضور قلب و با آگاهی از عمق معنای آنها، بر دل و زبانتان جاری کنید. اگر انسان مسلمان - جوان و پیر، زن و مرد - در ماه رجب و سپس ماه شعبان، رابطه خود را با خدای متعال روان و نزدیکتر کند، با آمادگی به ماه رمضان می رسد؛ آن گاه ماه رمضان ضیافت الهی می شود. انسان باید آماده شود و سپس وارد ضیافت گردد:

شستشویی کن و آنگه به خرابات خرام

انسان باید این شستشو را در ماه رجب و شعبان بکند تا بتواند در ماه رمضان بر سر سفره الهی وارد شود و از آن سفره متنعم گردد و فیض ببرد. اگر از ماه رمضان فیض بردیم، آن گاه اعمال و اخلاق و نگرش و افکار خود ما نشان خواهد داد که پیشرفت کرده ایم؛ خودمان محک زن خویش می شویم و پیشرفت را تشخیص می دهیم. ما این امتحانها را نمی کنیم، آن گاه بدبختیها و گرفتاریهایش را در وجود خودمان و در فضای جامعه لمس می کنیم. همه - بخصوص خانواده های شهیدان - باید ماه رجب را مغتنم بشمارند.

شهادت و شهید، یکی از برجسته ترین موضوعات اسلام است. شهدای ما کسانی نیستند که در یک جنگ توسعه طلبانه کشته شده باشند. آنها با کسانی که کشته شدگان جنگ‌های معمولی در بسیاری از مناطق دنیا هستند و برای تعرض به خاک و حریم دیگران جنگیده اند، فرق می کنند. این کجا، شهدای ما کجا؟! به کشور و استقلال و آبروی این ملت حمله ور شدند؛ علیه ما عربده کشی کردند؛ همه قدرتهای بزرگ علیه ما دست به دست دادند؛ همین کسانی که همیشه دم از صلح می زنند و امروز بیش از همیشه حرف صلح و امنیت را بر زبان جاری می کنند، یکی از جبارترین حکومتها را علیه ما تجهیز کردند؛ به خانه و شهر و روستا و جاده ها و تأسیسات ما حمله کردند و مرز ما را شکستند. اگر نیروهای مسلح، خودشان را در مقابل دشمن تجهیز و سینه سپر نمی کردند؛ اگر آحاد ملت ایران در کنار نیروهای مسلح و در قالب بسیج به میدان نمی رفتند و خودشان را آماده فداکاری نمی کردند، می دانید بر سر کشور چه می آمد؟ می دانید آبرو و ناموس و شخصیت و غرور این ملت بزرگ چگونه لگدمال دشمنان می شد؟ رزمندگان و بخصوص شهدای عزیز ما به گردن این ملت و به گردن همه ما حقّ حیات دارند. شهدا کسانی هستند که از دیگران شجاعت و دلیری بیشتری نشان دادند؛ سینه را سپر کردند، از خطر نهراسیدند و به شهادت رسیدند؛ بعضی به بهشت الهی پُر کشیدند، بعضی هم جانباز شدند؛ در واقع - همان طور که گفته می شود و تعبیر درستی است -



اینها شهید زنده اند.

در این روزها و سالها که به بهای خون شهدا و آسیب دیدن سلامتی جانبازان و به برکت مجاهدت رزمندگان، کشور ما از امنیت و آسایش برخوردار است، کسانی که علیه نیروهای مسلح و بسیج حرف می زنند، بدانند به مصالح و آینده کشور هیچ خدمتی نمی کنند. نیروهای مسلح - چه نیروهای سازمانی مسلح و چه آحاد بسیج که برای حضور در میدان خطر و دفاع از یکایک مردم و از مرزهای میهن آمادگی دارند - جزو عزیزترین قشرهای جامعه اند. همه به اینها احتیاج دارند؛ روز خطر معلوم خواهد شد.

دشمن در تهاجم فرهنگی خود سعی می کند مقاومت را در میان مردم ما از حیثیت و اعتبار بیندازد؛ در واقع مقاومت شکنی کند و سنگرها را از بین ببرد. مهمترین سنگر یک انسان، ایمان و انگیزه و عشق اوست. نباید اجازه دهید این سنگر را در دلها فرو بریزند و از بین ببرند.

شهادت، گل خوشبو و معطری است که جز دست برگزیدگان خداوند در میان انسانها، به آن نمی رسد و جز مشام آنها آن را بو نمی کند. خانواده های شهدا به شهدايشان افتخار کنند. همسران رنج کشیده، پدران و مادران داغ دیده و فرزندان سایه پدر بر سر ندیده، این رنجها را کشیده اند؛ اما اکنون احساس می کنند سربلندند. پدران و شوهران و فرزندان شما بودند که توانستند این کشور را - که امروز بحمدالله عزیز است - به این عزت برسانند. اگر آنها نبودند، وضع ما طور دیگری بود.

امروز تحت تأثیر حوادثی که در بعضی از شهرهای امریکا پیش آمد، مسائلی در دنیا مطرح است. امواج تبلیغات جهانی و تحرکات سیاسی دنیا مرتباً در کوره تبلیغات یکجانبه می دمد. وسایل ارتباط جمعی در اختیار عده مخصوصی است. روزنامه ها، رادیو و تلویزیونها در دنیا، در اختیار سرمایه داران و زرمندان و زورمندان است؛ در اختیار آحاد مردم و انسانهای روشن بین و صالح و حکیم نیست. هرچه را دلشان می خواهد و طبق منافع آنهاست، وارد کانالهای ارتباطی رادیوها و تلویزیونها و خبرگزاریها و روزنامه ها می کنند و در اعماق عالم منتشر می سازند. عده ای، بی توجه آنها را می گیرند و جذب می کنند؛ عده ای هم متأسفانه به این امواج یکجانبه و برخاسته از خودخواهی و استکبار، کمک می کنند؛ در حالی که برای آنها هیچ سودی ندارد.

البته در این دو سه هفته ای که مسائل انفجارهای امریکا در سطح جهان مطرح بود، خوشبختانه مسؤولان کشور حرفهای خوبی بر زبان آوردند و مواضع خوبی اتخاذ کردند؛ درعین حال بنده لازم می دانم برای آگاهی ذهن ملت عزیزمان - که بحمدالله هوشیارند - نکاتی را عرض کنم:

نکته اول این است که رفتار و اظهارات دولت امریکا و مسؤولان امریکایی در این قضیه، بسیار متکبرانانه و مغرورانه و برخاسته از روح استکبار بود و هست. اظهاراتی می کنند که با هیچ منطقی سازگار نیست. البته به حیثیت آنها خیلی لطمه خورده و آبروی امنیتی شان در دنیا به شدت خدشه دار شده است؛ اما این دلیل نمی شود که برای جبران یک تحقیر، باز چهره استکباری و قیافه خشمگین به خود بگیرند؛ یعنی مردم دنیا! ما عصبانی هستیم؛ روی حرف ما حرفی نزنید! یعنی کسی جرأت نکند در مقابل حرفی که آنها می زنند، حرفی بر زبان جاری کند؛ به خیال این که می شود ملتها و انسانها و دولتهای مستقل را با این شیوه ها از میدان خارج کرد. از جمله این حرفها این است که هر کسی با ما - یعنی با امریکاییها - نباشد، با تروریستهاست! این حرف بسیار غلطی است؛ نخیر، این طور نیست. خیلیها در کنار امریکا هستند، اما از همه تروریستهای عالم خطرناکترند. امروز دولت اسرائیل خطرناکترین تروریستها را در خود دارد. آنهايي که در رأس این دولتند، کسانی هستند که در فاجعه بارتترین قضایای تروریستی، خودشان شخصاً دستور داده اند و شرکت داشته اند؛ الان هم هر روز ترور می کنند و در کنار امریکا هم هستند. بنابراین، این طور نیست که هرکس با شما بود، با تروریستها نیست. نخیر؛ سرسخت ترین و خبیث ترین تروریستها الان در کنار شمايند. نقطه مقابل نیز همین طور است؛ هرکس با ما نباشد، با تروریستهاست؛ نخیر، ما با شما نیستیم، با



تروریست‌ها هم نیستیم.

مطلب دوم این است که اینها از اولین ساعات حادثه، فضای عمومی کشورشان را ضد اسلام کردند! شما چطور در همان ساعات اول تشخیص دادید که مسلمانان این کار را کرده‌اند؟! اگر این قدر دستگاه اطلاعاتی شما قوی است - در همان ساعات اول، رادیو و تلویزیونها در امریکا طوری حرف زدند که همه باور کردند این کار مسلمانان است - چرا نتوانستید عملیات به این وسعت را که حتماً ماهها - بعضی می‌گویند سالها - احتیاج به کار کردن دارد، تشخیص دهید؟! از کجا فهمیدید کار مسلمانان است؟ فضای عمومی را طوری ساختند که مردم در امریکا و بعضی کشورهای اروپایی به برخی مساجد حمله کردند؛ به مسلمانانی که ظاهر اسلامی داشتند، حمله و تیراندازی و چاقوکشی کردند. رئیس‌جمهور امریکا در اولین اظهارش گفت: این جنگ صلیبی است! جنگهای صلیبی، جنگهایی است که مسیحیان برای گرفتن بیت المقدس، از اروپا راه افتادند و آمدند و این جنگها دو بیست سال طول کشید. البته مسیحیان - اروپاییها - مغلوب و مسلمانان پیروز شدند و آنها را از آن جا بیرون راندند. جنگ صلیبی است؛ یعنی جنگ اسلام و مسیحیت است! چرا یک مسؤول عالی رتبه - اگر غرضی نیست - این طور بدون تسلط بر خود، بی ملاحظه حرف می‌زند؟! چرا مسلمانان دنیا را به یک عمل تروریستی و فاجعه آمیز متهم کردید؟ افکار عمومی را ضد اسلام می‌سازند، بعد رسماً می‌روند و می‌گویند: مردم! به مسلمانان حمله نکنید! مگر می‌شود؟! شما فضا را طوری درست کردید که همه، مسلمانان و عربها را متهم می‌کنند؛ مرتب اسمهای اسلامی و عربی را منتشر کردید؛ مرتب چهره‌های با چفیه و عقاب را در روزنامه‌هایتان معرفی کردید. یعنی در بین این همه متهم، یک نفر نبود که امریکایی و غربی باشد و اسم فرنگی داشته باشد؟! چرا آنها را منتشر نکردید؟ این، یک حرکت بسیار زشت، یک کار بسیار بد و دارای آثار بسیار بلند مدتی است که به این زودیها و آسانها جبران نخواهد شد.

مطلب سوم این است که در این قضایا، امریکاییها از خودش پرتوقعی نشان دادند. به امریکاییها حمله شده است؛ توقع کرده‌اند که همه دنیا باید با آنها همکاری کنند؛ چرا؟ چون منافع آنها ضربه دیده است. مگر شما منافع دیگران را هرگز رعایت کرده‌اید که حال توقع دارید همه، منافع شما را رعایت کنند؟! مگر در دنیای امروز، صرف داشتن توپ و تفنگ و موشک، مجوز می‌شود که دولتی اعلام کند هرچه من می‌گویم عمل شود و لاغیر؟! مگر مردم دنیا این را قبول می‌کنند؟ همین چیزهاست که امریکا را منفور کرده است. امروز شما نگاه کنید ببینید در کدام کشورهای دنیا، مردم پرچم امریکا را آتش می‌زنند. همه جا، ایران نیست. کنفرانسی که اخیراً در آفریقای جنوبی تشکیل شد، احساسات مردم و سازمانها و دولتهای مختلف دنیا را نشان داد. امریکا با این زورگوییها و پرتوقعیها خودش را منفور کرده است. اگر منافع امریکا در خلیج فارس به خطر بیفتد، همه باید همراهی کنند؛ اما اگر منافع کشورهای خلیج فارس به خطر افتاد، بیفتد! این همه منافع کشورهای گوناگون - از جمله کشور ما - را پامال کرده‌اند، حال می‌گویند همه دنیا باید با ما همکاری کنند؛ چون منافع ما مورد تهاجم قرار گرفته است! این پرتوقعی است. مطلب بعدی این است که در ذهن مسؤولان امریکا، مفهوم تروریسم، مفهوم غلطی است. آنها تروریسم را بد معنا می‌کنند؛ به گونه‌ای معنا می‌کنند که کشتار دستجمعی و قتل عام مردم صبرا و شتیلا - که دو اردوگاه فلسطینی بودند - در یک شب به دستور همین کسی که امروز در رأس حکومت غاصب صهیونیستی است، تروریسم به حساب نمی‌آید!

چند سال قبل از این، گروه زیادی از مردم قانای لبنان جلو دفتر نمایندگی سازمان ملل در این کشور برای شکایت جمع شده بودند؛ اما هلیکوپترهای اسرائیلی آمدند و چند صد نفر آدم را - که در میانشان زن بود، مرد بود، بچه بود، گرسنه بود، تشنه بود - به رگبار بستند و همه را کشتند! امریکاییها این را تروریسم نمی‌دانند! بارها به لبنان آمده‌اند و افرادی را ربوده‌اند و یا کشته‌اند؛ اما هیچکدام از اینها مصداق تروریسم نیست! دولت غاصب صهیونیستی در یکی دو ماه پیش رسماً تصویب کرد که باید عناصری از فلسطینیها ترور شوند - حتی اسم ترور را آوردند - ترور هم



کردند؛ ماشین‌شان را منفجر کردند و افراد متعددی را کشتند؛ اما هیچکدام از اینها مصداق تروریسم نیست؛ ولی مردم فلسطین که برای دفاع از سرزمین و استنقاذ حقّ پامال شده خودشان قیام می‌کنند، فریاد می‌کشند و سنگ در دست دارند، اسلحه هم ندارند، تروریستند! منطق امریکاییها این است. این منطق غلطی است و دنیا آن را قبول نمی‌کند.

مطلب بعدی این است که می‌گویند تروریست خوب و تروریست بد نداریم؛ همه تروریستها بدند؛ اما خودشان عملاً تروریسم را به تروریسم خوب و تروریسم بد تقسیم می‌کنند! در آسمان خلیج فارس، هواپیمای ایران را با صدها نفر مسافر، بدون هیچ دلیل و بهانه‌ای منفجر می‌کنند؛ افراد را در دریا تکه تکه پاره و غرق می‌کنند؛ بعد فرمانده آن ناو را نه فقط محاکمه و توبیخ نمی‌کنند، و نه فقط از ایران عذرخواهی نمی‌کنند، بلکه به فرمانده آن ناو جایزه می‌دهند! این شد تروریسم خوب! منطق، منطق غلطی است. مفهوم، مفهوم نادرستی است که توقع دارند برای همین مفهوم نادرست، همه دنیا بسیج شوند و پشت سر آنها راه بیفتند و هر کاری که آنها می‌خواهند بکنند، بقیه نه فقط اعتراض نکنند، بلکه همه باید به آنها کمک هم بکنند!

مجموعه قرائن و شواهد نشان می‌دهد که پشت این نمایشی که امروز در قضیه افغانستان وجود دارد، چیز دیگری است. افغانستان مظلوم و بدون حامی، در مقابل و دم چک اینها قرار گرفته است؛ به خاطر این که یک نفر، یا ده نفر، یا صد نفر، یا هزار نفر در داخل این کشور متهمند که قضایای انفجارهای نیویورک و واشنگتن را آنها راه انداختند؛ اما پشت این صحنه، مسأله دیگری است. اولاً قرائن نشان می‌دهد که دولت امریکا در صدد است همان کاری را که در خلیج فارس کرد، در این منطقه هم بکند؛ یعنی بیایند در آسیای میانه و شبه قاره مستقر شوند و دست و پای خود را باز کنند و به بهانه این که در این جا امنیت نیست، حضور داشته باشند. ثانیاً قصدشان این است، با کسانی که در قضیه فلسطین، از این مردم مظلوم دفاع کردند، تسویه حساب کنند. بقیه مسائل، صورت ظاهر قضایاست؛ باطن قضایا اینهاست.

نکته دیگر این است که اینها در اظهارات خود تکرار کردند که ایران در این قضیه باید به ما کمک‌های گوناگونی بکند! من تعجب می‌کنم که اینها چطور رویشان می‌شود از دولت جمهوری اسلامی و از ملت ایران تقاضای کمک کنند؟! بیست و سه سال است که شما هرچه در توان داشتید، به این ملت و این کشور ضربه زدید؛ حال توقع دارید به شما کمک کنند؟! چه کمکی؟! اگر ملت افغانستان، ملت مسلمانی هم نبود، مظلوم هم نبود، همسایه ما هم نبود، این درخواست کمک بیجا بود؛ چه برسد به این که این ملت، ملت مظلوم و محرومی است. واقعاً دل انسان به حال ملت افغانستان می‌سوزد. توقع کمک از جمهوری اسلامی؟! نه؛ در حمله امریکا و متحدانش به افغانستان، ما هیچ گونه کمکی نخواهیم کرد.

حاصل کلام این است که ما دولت امریکا را در مبارزه با تروریسم، صادق نمی‌دانیم. آنها صداقت ندارند و راست نمی‌گویند؛ اهداف دیگری دارند. ما امریکا را برای هدایت حرکت جهانی علیه تروریسم، صالح نمی‌دانیم. دست امریکا به همه جنایاتی که رژیم صهیونیست در این چند سال انجام داده، آلوده است و در این روزها هم با کمال قساوت و وحشیگری، جنایات خود را دنبال می‌کند.

همه بدانند - مسؤولان کشور ما در مجالس خصوصی و در دیدارها همین مطلب را گفته‌اند، بنده هم برای افکار عمومی ملت ایران و دنیا آن را تکرار می‌کنم - که ایران اسلامی در هیچ حرکتی که رهبری آن با امریکا باشد، شرکت نخواهد کرد. البته مبارزه با تروریسم و ناامنی فضای زندگی انسانها، یک مبارزه واجب و لازم و یک جهاد است. هر کس بتواند در این مبارزه شرکت کند، باید این کار را بکند؛ منتها این یک حرکت جهانی است و باید رهبری صالحی داشته باشد.

مسؤولان ما در این چند روز تکرار کردند که ما در قالب سازمان ملل حاضریم به این حرکت کمک کنیم و با آن همراه



شویم. من عرض می‌کنم: بله؛ سازمان ملل خوب است؛ منتها یک شرط دارد و آن، این است که سازمان ملل زیر نفوذ امریکا و دیگر قدرتهای بزرگ قرار نگیرد؛ والا اگر قرار باشد سازمان ملل - چه شورایی امنیتی و چه بخشهای دیگر آن - زیر نفوذ آنها قرار گیرد، نمی‌شود به آن اعتماد کرد. ما در گذشته تجربه خوبی در این مورد نداشته ایم. دولتهای اسلامی در این خصوص وظیفه بزرگی برعهده دارند. هم به عنوان یک حرکت عظیم انسانی و جهانی علیه تروریسم و تعرض به جان انسانها و خشونت علیه زندگی عادی و روزمره شهروندان بشری باید وارد میدان شوند - که این خودش وظیفه ی بزرگی است و سازمان کنفرانس اسلامی در این مورد وظیفه دارد و ما نیز به عنوان عضو سازمان کنفرانس اسلامی، یکی از وظایف حتمی این سازمان را حضور مستقل در این میدان می‌دانیم - و هم چون ملت افغانستان، یک ملت مسلمان و جزو امت اسلامی است، باید در این زمینه فعال باشند. مردم مظلوم افغانستان گناهی نکرده اند. مگر خون کسانی که در ساختمان تجارت جهانی در نیویورک کشته شدند، رنگینتر از خون مردم افغانستان است؟! چرا و به چه دلیل؟ چون یقه اینها چرکین است؟ چون از بهداشت و غذا و آسایش و امنیت محروم مانده اند؛ آن هم به خاطر تسلط کسانی که در طول سالهای متمادی، دست پرورده قدرتهای بزرگ بوده اند؟ قبل از کودتای بیست و چند سال پیش، کسانی که در رأس قدرت بودند، وابسته به قدرتهای بزرگ بودند. بعد هم که کمونیستها بر سرکار آمدند، وابسته به شوروی بودند. بعد هم که خود مردم می‌دانند و می‌بینند. در این اواخر، همیشه سرنوشت مردم افغانستان را دخالت قدرتها رقم زده است. دلیل فقر و عقب ماندگی مردم افغانستان اینهاست؛ والا مردم افغانستان، آزاده، شجاع و بسیار بااستعدادند و از فرهنگ بسیار عمیق و قدیمی برخوردارند. ما مردم افغانستان را می‌شناسیم و قرنهای با هم زندگی کرده ایم. ما می‌دانیم اینها مردم بسیار بااستعدادی هستند. هیچ چیز اینها از مردم دیگر دنیا کمتر نیست؛ خیلی چیزهایشان بیشتر هم هست. این مردم چه گناهی کرده اند که باید قربانی اهداف و سیاستهای گوناگون شوند؟ در این زمینه، سازمان کنفرانس اسلامی و دولتهای اسلامی وظیفه دارند. باید عاقلانه و مدبرانه وارد میدان شوند و نگذارند به این مردم لطمه بخورد. گیرم که چند تروریست در آن جا لانه کرده باشند - ما راست یا دروغ این را نمی‌دانیم؛ ادعای امریکاییهاست - چرا باید گناه آنها به مردم افغانستان تسری پیدا کند؟ چرا مردم این کشور باید پایمال شوند؟

از خداوند متعال می‌خواهیم که روزبه روز عزت اسلام و مسلمین را بیشتر فرماید و ملت‌های مسلمان را از آسیب دشمنانشان محفوظ بدارد. خوشبختانه ملت و دولت ما با متانت و عقل و آرامش و سکونت، راه صحیح خود را طی کرده است. بعد از این هم این ملت و دولت، در همان راه صحیح و متین طی طریق خواهد کرد و مشمول برکات و لطف الهی و دعای حضرت بقیةالله ارواحنا فدا خواهد بود.

والسلام علیکم ورحمةالله و برکاته